

# فوتبال: ورزش مردم؟

مایکل رابرتز



ترجمه‌ی کامران معتمدی



هفته‌ی گذشته برخی از باشگاه‌های بزرگ اروپا گفتند که می‌خواهند بین خودشان یک سوپرلیگ تشکیل دهند. این خبر چند روزی در سرخط خبرها بود و با اعتراضات گسترده روبرو شد و در نهایت بی‌فرجام ماند.

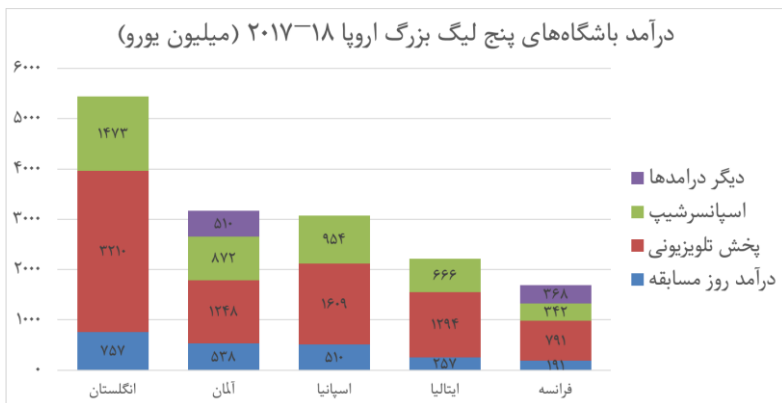
شکست تلاش برای تشکیل یک «سوپرلیگ» از تیم‌های برتر فوتبال اروپا توسط صاحبان میلیاردر باشگاه‌های بزرگ، فقط یک فصل منفصل در داستان کالایی‌شدن ورزش و تبدیل آن به سازمان‌های سرمایه‌داری سودده، تحت مالکیت و کنترل سرمایه است. تصادفی نیست که جی‌پی مورگان مدیر صندوق برنامه‌ی سوپرلیگ بود چرا که بانک صورت بیرونی سرمایه‌ی جهانی در کنترل ورزش مدرن است. بازهم تصادفی نیست که محرک اصلی لیگ جدید مدیر رئال مادرید بود، باشگاهی که در گذشته تحت سلطه‌ی سلطنت فاسد اسپانیا و فرانکوئیسم، جناح فاشیست پایتخت اسپانیا بود. کنترل رئال برخلاف اکثر باشگاه‌های برتر با اعضاست اما تنها خیلی پولدارها می‌توانند مدیر آن شوند و باشگاهی است وابسته به برندسازی مثل اغلب باشگاه‌ها. و رئال مادرید بدهی بزرگی دارد.

سوپرلیگ قرار بود یک کارتل باشد، و طوری طراحی شده بود تا به هزینه‌ی باشگاه‌های کوچک‌تر و در نهایت هزینه‌ی هواداران یا پیروانی که خیلی زود قرار بود آبونمان‌هایی برای تماشای این مسابقات از تلویزیون پرداخت کنند یا مسابقات را در استادبوم ببینند، انحصار ایجاد کند. اما این شرایط همین الان هم پابرجاست.

هیاهوی پیرامون این کارتل نقش سرمایه را مخفی می‌کند. این شبیه زمانی است که اقتصاددانان درباره‌ی نقش مخرب انحصارات حرف می‌زنند، چرا که سرمایه‌داری رقابتی خیلی هم خوب و عادلانه است و فقط باید به سمت «رقابت آزاد» برگردیم. واقعیت این است که فوتبال همین الان هم سرمایه‌محور شده و توسط میلیاردرها مدیریت و کنترل می‌شود؛ اغلب به‌سان چیزی که با آن سرگرم شوند و روزبه‌روز به‌سان کسب‌وکاری پول‌ساز. هواداران هیچ صدایی ندارند؛ بازیکنان و مدیران از دستورات تبعیت می‌کنند. سازمان‌های هواداری مخالف حاکمیت میلیاردرها هستند، اما در کل هیچ راه‌حلی ارائه نمی‌دهند جز این‌که بگویند «اکنون ما باید کارهایی بیش از این که بلوف آنها را بخوانیم یا درباره‌ی گسترش لیگ قهرمانان اروپا با آنها به مصالحه برسیم،

انجام دهیم. ما باید قوانین را دوباره بنویسیم، نهادها را دوباره بسازیم و نقش خود را به‌سان هواداران دوباره ارزیابی کنیم.»

پایان این کارتل واقعیت کالاسازی ورزش را تغییر نمی‌دهد. این‌که ارزش مصرفی ورزش که بازی کردن و تماشای آن است به ارزش مبادله‌ای سود تبدیل شده است. ورزش همزمان با سرمایه‌داری صنعتی در اوایل قرن نوزدهم تبدیل به کسب‌وکار شد. فوتبال را در نظر بگیریم. حدود ۶۰۰ بازیکن حرفه‌ای در لیگ برتر انگلیس حضور دارند، حدود چهار هزار بازیکن حرفه‌ای فوتبال در انگلستان و حدود ۶۵ هزار بازیکن حرفه‌ای در کل جهان. البته از پایین به بالا، نابرابری درآمد و حقوق بازیکنان فوتبال بسیار بزرگ است: از بازیکنی که هفته‌ای ۱/۵ میلیون در می‌آورد تا آن‌که با حقوق فوتبال نمی‌تواند زندگی کند و باید کار دوم داشته باشد (طبیعتاً این گروه چندان بزرگ نیست). و خوب البته کسانی هم هستند که تنها برای سرگرمی فوتبال بازی می‌کنند، ظاهراً حدود ۲۵۰ میلیون نفر بازیکن فوتبال در دنیا وجود دارد.



(درآمدهای تجاری برای باشگاه‌های انگلستان، اسپانیا و ایتالیا به دو گروه اسپانسرشیپ و دیگر درآمدهای تجاری تقسیم نشده است)

نابرابری درآمدی در فوتبال شبیه دیگر ورزش‌های بزرگ جهان است: بیس‌بال و فوتبال آمریکایی، کریکت و تنیس. و نکته‌ی فوتبال و بیس‌بال آمریکایی این است که قرار بود این‌ها ورزشهای مردمی باشند. حال آن‌که در سطوح معینی هرگز ورزش‌هایی مردمی نبوده‌اند. اول این‌که زنان تا همین اواخر به‌طور گسترده کنار گذاشته شده بودند.

فوتبال ورزشی مردمی نبود، یک مسابقه‌ی مردانه بود که توسط مردان بازی می‌شود و عموماً مردان تماشایش می‌کردند. زنان چندان ورزش یا مشخصاً فوتبال بازی نمی‌کردند. فوتبال زنان تازگی کمی مخاطب بزرگ‌تری پیدا کرده و سرمایه و هوادار زیادی هم جلب نمی‌کند. زنان قرار بود در خانه بمانند و غذا را برای زمانی که مردان از بازی یا تماشای آن برمی‌گشتند آماده کنند. در مورد کریکت از زنان انتظار می‌رفت تا برای مردانی که در زمین مشغول بازی بودند چای و ساندویچ درست کنند.

نژادپرستی هم البته نیروی پر قدرتی در ورزش مدرن شده بود. اگر سیاه یا آسیایی بودید، از مسابقات حرفه‌ای کنار گذاشته می‌شدید. مثلاً تا سال ۱۹۴۷ تیم‌های بیس‌بال حرفه‌ای آمریکایی بازیکنان سیاه را بازی نمی‌دادند. بیس‌بال تا آن زمان نه تنها ورزش مردان که ورزش مردان سفید بود، مشخصاً جایی که پول وجود داشت.

زادگاه کریکت در روستاهای قرون وسطایی انگلیس و فرانسه بود و کارگران روستایی آن را بازی می‌کردند. اما خیلی زود یک ورزش با کلاس شد. و در سطوح بالا تحت کنترل طبقات فرادست و آریستوکرات‌ها قرار گرفت (در انگلستان هنوز هم همین است). در انگلستان مسابقه حرفه‌ای بین «بازیکنان» که برای بازی کردن پول می‌گرفتند و «آقایان» (جنتلمن‌ها) بود که آنقدر پولدار بودند که نیازی به پول نداشتند. در واقع، در قلب کریکت، یعنی زمین بازی لرد (Lords in England) ورودی بازیکنان و آقایان از هم جدا بود و هر گروهی که سال بعدی بازی می‌کرد هم این رسم را به جا می‌آورد. طبعاً در سرمایه‌داری مدرن که پول حرف می‌زند کلی از این رسوم دور ریخته شد. امروز کریکت به یک شرکت سرمایه‌داری جهانی تبدیل شده که توسط میلیاردرهای هندی اداره می‌شود و در مسابقات سودآور خود از بازیکنان پولکی<sup>۱</sup> کریکت سراسر جهان استفاده می‌کند. کریکت در آسیای جنوبی ورزش مردمی شد (محصول حاکمیت استعماری) اما در سطوح بالا کاملاً کالایی بود. در واقع کارتل سوپرلیگ فوتبال همین الان در کریکت هند فعالیت می‌کند، در حالی که لیگ‌های آماتوری قدیمی در مواجهه با سرمایه‌ی میلیاردرها محو می‌شوند. امروز در مدارس دولتی انگلستان چندان کسی

<sup>۱</sup> اصطلاح mercenary در کریکت به بازیکنانی گفته می‌شود که پس از اینکه موقعیت‌شان در تیم‌های بین‌المللی خودشان را از دست میدهند دنبال فرصت‌هایی در دیگر جاهای جهانند.

کریکت بازی نمی‌کند و بازیکنان حرفه‌ای تماماً یا از مدارس خصوصی می‌آیند یا از خانواده‌های کریکتی. بازیکنان کارگر مناطق صنعتی یورکشایر و لنکاشایر تقریباً ناپدید شده‌اند.

تنیس هیچ وقت ورزش مردمی نبود. آریستوکرات‌های قرون وسطا ابداعش کردند و برای گذران وقت در قصر شاهان بازی می‌شد. از آنجایی که ورزش طبقات بالا بود موقعیت آماتوری‌اش را در اواخر قرن بیستم حفظ کرد. قهرمان کارگر انگلیسی تنیس، فرد پری (Fred Perry)، فرزند نخ‌ریس لانکاشایری که سه بار قهرمان ویمبلدون شد و هشت‌گوند اسلم برد را مقامات تنیس هرگز به رسمیت نشناختند چرا که می‌خواست حرفه‌ای شده و از تنیس بازی کردن پولی در بیاورد. حرفه‌ای شدن زمانی در تنیس رخ داد که سرمایه‌داری دید می‌شود سودی تولید کرد. حالا تنیس هم یک بنگاه جهانی شده‌ی دیگر است که توسط حامیان میلیاردی اداره می‌شود و یک مسابقه‌ی شدید رتبه‌بندی و درآمد ایجاد کرده است.

از آن‌جا که روزانه میلیون‌ها نفر دوچرخه می‌رانند، دوچرخه‌سواری را شاید بتوان ورزش مردمی حساب کرد. اما در حالی که میلیون‌ها نفر هر آخر هفته برای لذت دوچرخه‌سواری می‌کنند، در سطح حرفه‌ای به یکی دیگر از محصولات تجاری تبدیل شده که توسط حامیان مالی میلیاردی کنترل می‌شود و مملو از مصرف مواد مخدر، فساد اداری و حل و فصل مسابقات است.

راگبی از همان اول ورزش باکلاس‌ها بود هر چند که در روستاهای اطراف معادن و لژ طرفدارانی پیدا کرد (مردان فقط). غیر از آن ورزش اصلی کشاورزان در مناطق پولدار انگلستان، فرانسه و کشورهای استعماری استرالیا، نیوزیلند و آفریقای جنوبی و مدارس خصوصی طبقات بالا بود. لیگ راگبی توسعه‌ای در مناطق طبقه‌ی کارگر در شمال انگلیس بود و به صورت حرفه‌ای شکل گرفت تا بازیکنان طبقه‌ی کارگر بتوانند حقوق بگیرند، چیزی که مقامات اتحادیه‌ی راگبی آن را ناخوشایند می‌دانستند. طنز ماجرا این‌جاست که سرمایه در نهایت اتحادیه‌ی راگبی (rugby union) را هم

حرفه‌ای کرد و پول هم الان همان جاست در حالی که لیگ راگبی (rugby league) به نسبت پولی ندارد.<sup>۲</sup>

ورزش مردمی بیس‌بال در آمریکا را مهاجران انگلیسی که بازی‌های توپ و چوب (bat and ball games) بازی می‌کردند به آن قاره بردند. اما کاملاً در «حق امتیازهای سوپر لیگ» تجاری شد. فوتبال آمریکایی هرگز یک ورزش کارگری نبود، و شبیه راگبی در انگلستان از آیوی لیگ<sup>۳</sup> پولدارها آمده بود.

امروز بچه‌های طبقه‌ی کارگر با استعداد ورزشی به شدت تلاش می‌کنند بورسیه‌های فوتبال، تنیس و بسکتبال را به‌عنوان قدمی محکم برای کسب ثروت در لیگ‌های حرفه‌ای دریافت کنند. البته تنها یک اقلیت کوچک با وجود فداکاری‌های عظیم، موفق به این کار می‌شوند.

فوتبال در اروپا حقیقتاً ورزش کارگری بود. ابتدا توسط کارگران روستایی و سپس کارگران شهرهای صنعتی بازی می‌شد. و عموماً هم یا پولی در آن نبود و یا بسیار اندک بود. مردان کارگر (و اندکی زنان کارگر) آن را دنبال می‌کردند. برای بسیاری از افراد با استعداد طبقه‌ی کارگر راهی برای خروج از فقر بود، همان‌طور که بوکس چنین راهی بود. اما سرمایه از حدود ۱۵۰ سال پیش مهار آن را ربود. امروز فوتبال کسب‌وکاری است که میلیاردها برای سرگرمی‌شان اداره‌اش می‌کنند و به‌طور روزافزون توسط سرمایه‌ی جهانی تأمین می‌شود. باشگاه‌های فوتبال سهام‌دارانی دارند و مظنه‌شان در بازار سهام تعیین می‌شود. جنجال سوپرلیگ تنها آخرین فصل از کالایی‌سازی ورزش در سرمایه‌داری است.

امروز ورزش در سطح بالا توسط سرمایه و برای سرمایه اداره می‌شود. بازیکنان سطح بالا شبیه گلادیاتورهای روم باستان، دریافتی بزرگی دارند (در سطوح بالا) و میلیون‌ها نفر دوست‌شان دارند، اما از آنجا که ورزش برای سود در جریان است،

<sup>۲</sup> اتحادیه‌ی راگبی که اختصاراً به آن راگبی هم می‌گویند و با لیگ راگبی که بعضاً لیگ خطاب می‌شود متفاوت است. اولی بازی ۱۵ نفره است و دومی ۱۳ نفره.

<sup>۳</sup> آیوی لیگ یک مجموعه متشکل از معروف‌ترین گروه دانشگاه‌های خصوصی کشور آمریکا است.

دوره‌شان زود تمام می‌شود. صدها میلیون نفر این گلابدیاورها را برای سرگرمی تماشا می‌کنند، اما کم‌تر خود آن ورزش را بازی می‌کنند. آنچه داستان فوتبال و دیگر ورزش‌ها به ما می‌گوید این است که فوتبال نمی‌تواند تحت سرمایه‌داری دوباره ورزشی مردمی شود. برای مردمی شدن استادیوم‌ها و باشگاه‌ها باید به مالکیت عمومی دربیایند و اداره‌ی باشگاه‌ها باید بر مبنای یک عضو یک رأی برعهده‌ی اعضا باشد. تأمین هزینه ورزش تنها باید با دولت باشد نه سرمایه. بازیکنان باید مانند دیگر مشاغل با حقوق متعارف استخدام شوند. سرمایه‌ی خصوصی و ورزش برای سود باید با ورزش مردمی واقعی جایگزین شود، ورزشی که توسط مردم اداره می‌شود و برای مردم است. اجرای چنین رویکردی به خودی خود ممکن نیست و تنها در قالب یک برنامه‌ی گسترده‌تر مالکیت عمومی و کنترل دموکراتیک در جامعه ممکن می‌شود.

پیوند با منبع اصلی:

<https://thenextrecession.wordpress.com/foot/۲۲/۰۴/۲۰۲۱/sport-peoples-a-ball>